

«غدیر» تداوم خط رسالت در آیین «امامت» بود

عید قربان، فصل فدا کردن «عزیز» ها در آستان «عزیزترین» است، یعنی «خدا» عید قربان، مجرای فیض الهی و بهانه عنایت رحمانی به بندگان «مومن» و «مسلم» و «مطیع» است.



عید قربان، فصل فدا کردن «عزیز» ها در آستان «عزیزترین» است، یعنی «خدا» عید قربان، مجرای فیض الهی و بهانه عنایت رحمانی به بندگان «مومن» و «مسلم» و «مطیع» است.

تقارن فرخنده دو عید الهی عید قربان - عید سعید غدیر خم

«عید قربان» جلوه‌گاه تعبد و تسلیم ابراهیمیان حنیف است. فصل «قرب» یافتن مسلمانان به خداوند، در سایه «عبودیت» است. اگر ابراهیم خلیل، در اجرای فرمان پروردگارش، خنجر در حنجر اسماعیل می‌نهد، اگر اسماعیل ذبیح، پدر را در اجرای امر خدایی، تشویق و ترغیب می‌کند، اگر «شیخ الانبیاء» در نهادن کارد بر حلقوم فرزندش، لحظه‌ای تردید و توقف نمی‌کند، همه و همه، نشانه مسلمانی آن پدر و پسر و شاهد صداقت در عقیده و عشق، و وفاداری در قلمرو «بندگی» است. عید قربان، فصل فدا کردن «عزیز» ها در آستان «عزیزترین» است، یعنی «خدا» عید قربان، مجرای فیض الهی و بهانه عنایت رحمانی به بندگان «مومن» و «مسلم» و «مطیع» است. در راه «خدا» چه چیز را «فدا» می‌کنی؟ با چه «وسیله»، به آستان پروردگار «تقرب» می‌جویی؟ و کدام «فدیه» را به قربانگاه صدق و عشق و اخلاص و وفا می‌آوری؟ برای اولیاء الله عید قربان «مجمع الشواهد» صدق در گفتار و کردار و ادعا و عمل است. تو نیز، اگر بتوانی رضای خوش را فدای رضای حق کنی، اگر بتوانی از خواسته «دل» در راه خواسته «دین» چشم‌پوشی، اگر بتوانی از «داشته‌ها» و «خواسته‌ها» بگذری، آنگاه، به مرز عبودیت و به حوزه قربانگاه قدم نهاده‌ای، مگر «خلیل الرحمان» چه کرد؟ تو نیز اگر پیرو مشی و مرام ابراهیمی، باید هیچ چیز از آنچه داری و به آن دلبسته‌ای، همچون زن و فرزند مال و منال، پول و پس انداز خانه و خادم، ماشین و مسکن، و ... حجاب چهره جانت و مانع بندگی و فرمانبرداریت نشود و آنگاه که پای دین و خدا میان آید، به سادگی و به صراحت ابراهیمی و به صداقتی اسماعیل درگذری و "امر مولا" را مقدم بداری.

بگذر از فرزند و مال و جان خویش

تا خلیل الله دوران‌ت کنند

سربنه در کف، برو در کوی دوست

تا چو اسماعیل، قربانت کنند

اینجاست که «قربانی» وسیله «قرب» می‌شود و «عید قربان» روز تقرب به خداوندگار. آن هم نه قرب مادی و جسمی- که خدا از محدوده حس و جسم بیرون است- بلکه قرب معنوی و تقرب ارزشی که در سایه «ایمان» و «عمل» است. آنچه انسان را به خدا نزدیک می‌کند «طاعت» است و آنچه از ساحت قرب ربوی دور می‌سازد «معصیت» است. علی (ع) می‌فرمایند: «کل يوم لایعصی الله فیه فهو يوم عید» عید روزی است که در آن خدا نافرمانی نشود.

جلوه دیگر این روز «ذبح» است. قربانی کردن گوسفند، چه از سوی حاجی در «منا» و چه از سوی ما، در شهرهایمان، تکریم آن حماسه معنوی و ایثار عظیم است ابراهیم و اسماعیل از خود نشان دادند و به «مسلخ» رفتند. آن فداکاری همواره باید در خاطره‌ها زنده بماند تا درسی باشد فرا روی ابراهیمیان همیشه و همه جا. «ذبح قربانی» در دید عرفانی اهل نظر رمزی از ترک هواهای نفسانی و روی آوردن به «رضای الهی» است. ثمرات این ذبح نیز، باید چنان قربانی گوسفند به دیگران برسد و ... چنین است که آن مالک هوای نفس شود و «دیو هوا» را به بند کشد هم خویشتن از وسوسه‌ها و زبان‌های آن آسوده خاطر است، هم جامعه از صدمه هوا پرستی‌های او مصون! آری... امروز عید است. عید «قربان» و تقرب به خدا آن هم در سایه عبودیت و بندگی ما، بنده آنیم که در بند آنیم. حال که چنین است چرا در بند نفس و در بند زر و سیم خواسته‌ها و داشته‌ها؟! دل به خدا بدهیم و در بند عبودیت او باشیم، تا از هر قید و بندی آزاد شویم. بندگی خدا، آزادی بخش است و «روز عید قربان» می‌تواند برای ما اوج این «آزادی برین» باشد. خجسته باد «عید قربان» عید صالحان وارسته، وعید اهل طاعت و تسلیم!

ماخانه زغیر دوست پیراسته ایم

از یمن غدیر، محفل آراسته ایم

این معنی عشق است که هنگام قیام

یک عمر علی گفته و برخواسته ایم

اما «غدیر» روز اکمال دین و اتمام نعمت بود. «غدیر» برنامه‌ای الهی برای حیرت‌زدایی از اذهان و و اعمال امت، در افق‌های آینده تاریخ بود. «غدیر»، تداوم خط رسالت، در آیین «امامت» بود. غدیر، نه یک برکه کوچک، که دریایی جوشان خروشان بود. «دریای غدیر» از ریزش آبشارگون وحی بر جان محمد (ص) لبریز است و قامت دین در زلال «غدیر خم» انعکاس می‌یابد. غدیر برای تشنگان، چشمه زلال هدایت است. غدیر، عید ولایت است و ولای علی، کیمیایی دگرگون ساز دلهاست و «غدیر علی» هنوز

هم چشمه ای لبریز از «آب حیات» و دریایی موج از فضايل است.

درخت آسمان سای و بلند بالای «ولایت»، در جویبار «من کنت مولاه...» روییده است و «علی مولاه»، شکوفه معطر آن «بهار رهبری» است. «غدیر»، چشمه ای زلال بود که در طول چهارده قرن، هزاران هزار کام تشنه را از کوثر معارف ناب، سیراب ساخت و این چشمه، هنوز هم ساری و جاری است.

«غدیر»، چراغی بر اوج بود، که در قرن های متمادی تاریخ بشری، گم گشتگان بسیاری را از وادی های خوف و خطر و بیراهه های تاریکی و ضلالت، به «مقصد» راهنمایی کرد و این چراغ، همچنان فروزان و نورافشان و راهنماست.

«غدیر»، تکیه گاهی بود که شیعه را در عصر محکومیت و مظلومیت دیرپای خویش، پناه بودو حجت و برهان و این تکیه گاه، هنوز هم به استواری گذشته، پابرجاست و محکم ترین حجت ها را دارد.

«غدیر» متنی بود، روشن و بی ابهام، گویا و صریح، که خیلی ها کوشیدند حواشی تاویل و تفسیرهای دور از واقعیت برای آن ترسیم کنند و این متن، هنوز هم برای آنان که بی حواشی به آن بنگرند، صریح و گویاست. «غدیر»، میوه ای شیرین در بوستان رسالت بود، که تداوم «خط نبوت» را در شکل «امامت»، به شیرین ترین صورت ترسیم می کرد و هنوز هم این میوه شیرین، زینت بخش بوستان محمدی است و بدون آن، «باغ رسالت» بی ثمر است «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته...».

«غدیر»، میثاقی بود میان صاحبان باور و عقیده به خدا و رسول، که وفاداری به آن، شاهد صدق ایمان بوده است و این عهد و پیمان، هنوز هم «وفا» می طلبد و دستان بیعت گر را به «صدق» فرا می خواند، و همه ساله، این عید فرخنده موعدی برای تجدید آن عهد و تحکیم آن میثاق با خدا و رسول است.

«غدیر»، اگرچه برکه ای در بیابان بود، ولی هفت دریا به وسعت تاریخ و زمان بود که موجش «ازل» تا «ابد» را فراگرفت و اگر خاکیان، برخی چشم دیدن آن موج ابدی را نداشتند، افلاکیان به تکریم آن به یکدیگر تهنیت می گفتند.

«غدیر»، سفینه نجاتی بود که گرفتاران موج جهالت و حیرت ضلالت را به ساحل امن ایمان می رساند. این سفینه، هنوز هم سرنشین می طلبد و امواج فتنه و فریب، هنوز هم در پی دور ساختن اندیشه ها از این ساحل اند.

«غدیر»، روشن ترین چراغ بود، بر بالاترین بام خانه های تاریخ، تا ... مردم «اهل بیت» را بشناسند و به «خانه» ای رهنمون شوند که افراد آن در دامان «وحی» بزرگ شدند و «آیات خدا» در آن خانه فرود آمد و جبرئیل امین، مانوس آن بیت و اهل بیت بود.

اگر انسانیت امروز، می خواهد به آن «خانه» راه یابد، خانه ای که همه چیز در آنجاست و همه کلیدهای گشاینده همه قفل ها و درهای بسته در دست صاحبان و ساکنان آن خانه است. باید به این چراغ نگاه کند، تا راه را بشناسد. آری... «چراغ غدیر، بر بام بلند تاریخ».

.....
نویسنده: محمد رضا پاکروان کارشناس ارشد روابط بین الملل و کارشناس فلسفه و هنر